



دوره شاگرد سازی

جزوه دوره

معلم : برادر رضا هاشمی

فهرست:

- ۲..... چرا باید کتاب مقدس را مطالعه نمود؟ و چگونه باید کتاب مقدس را مطالعه کرد؟
- ۲..... علم تفسیر کتاب مقدس
- ۳..... ترجمه های کتاب مقدس:
- ۴..... تفاوت عهد عتیق و عهد جدید:
- ۴..... زبانها و صنایع ادبی کتاب مقدس:
- ۶..... چه چیزهایی مانع از شنیدن صدای خدا می شود؟

چرا باید کتاب مقدس را مطالعه نمود؟ و چطور باید کتاب مقدس را مطالعه کرد؟

کتاب مقدس یعنی ثبت تجربیات افراد با خدا خصوصا قوم اسرائیل که قوم آزمایشی خدا بودند، کتاب مقدس بر عهدهای خداوند استوار است.

در کتاب مقدس با سه شخص روبرو هستیم، در مرحله اول در رابطه با خداست و در مرحله بعد در رابطه با انسان است و در مرحله آخر در رابطه با شیطان می باشد و همانطور که میبینیم انسان بین خدا و شیطان قرار دارد و با حق انتخابی که دارد، مسیر خود را تعیین میکند.

درک آگاهی همیشه مطلق نیست. ما صاحب حقیقت نیستیم بلکه شاگرد حقیقت هستیم، کلام همیشه بعد از واقعه اتفاق میفتد، در واقع اول اتفاق میفتد بعد کلام نوشته میشود.

خداوند متغییر است، حتی ممکن هست که کلامش عوض بشود مانند زمان نوح (پیدایش ۶:۶-۷ خداوند از آفرینش انسان متأسف گشته است؛ پیدایش ۸:۲۱ خدا از تصمیمش پشیمان می شود). و فقط این انسان هست که نمیخواهد تغییر بکند.

کتاب مقدس در مورد شخصیت خدا و تمایلات خدا سخن می گوید

عیسی به زبان آرامائیک سخن میگفت که نوعی گویش عبری می باشد نه زبان آرامی (سوریه امروزی).

در کتاب مقدس خدا خودش را بیشتر با داستان معرفی می کند تا احکام و شریعت

کتاب مقدس ایمان اساسی، ایمان یک مسیحی می باشد، کتاب مقدس تایین می کند که به چه چیزهایی باید ایمان داشت و چطور باید عمل کرد.

کتاب مقدس مانند کتابخانه ای است که تمامی بخشهای آن به هم مرتبط هستند. کتاب مقدس معرفی اعمال و افکار خداست.

علم تفسیر کتاب مقدس

تفسیر یعنی در جستجوی معنا بودن.

دو نوع درک از کتاب مقدس داریم: درک فقیهانه و درک عاشقانه

کتاب مقدس پراز اسرار نیست که چنانچه به آن عاشقانه نگاه نکنیم به درک آن نخواهیم رسید، زیرا که در بسیاری از مواقع با منطق نمیتوانیم به درک کلام برسیم و فقط با ایمان صحیح و درست به خدا که همراه با ثمرات روح می باشد، میتوانیم به درک آن برسیم.

ضروریست که نگاه ما به کلام تغییر پیدا کند زیرا که در کتاب مقدس ما وارد جهان حقیقت می شویم و تمام وقایع و اتفاقات واقعی هستند، پس جهان بینی ما باید تغییر کند خصوصا چنانچه دیدگاه مذهبی در گذشته داشته ایم، زیرا که چنانچه جهان بینی خود را تغییر ندهیم با کوچکترین اتفاقی ما عقبگرد خواهیم کرد زیرا که ما بیشتر تاثیر پذیر هستیم تا تاثیر گذار.

ترجمه های کتاب مقدس:

ترجمه زبان فارسی:

تحت الفظی: در این ترجمه کلمات اصلی حفظ میشود حتی اگر معانی قربانی شود.

تفسیری: این ترجمه برگردان از فکر مترجم می باشد.

مژده برای عصر جدید: این ترجمه هم فکر مترجم هم آمیخته ای از ترجمه تحت الفظی و هزاره نو می باشد.

هزاره نو (پویا): که بهترین ترجمه می باشد بر گرفته از ترجمه های عبری و یونانی و انگلیسی می باشد که از نظر ادبی وزین و از نظر دقت مطابق با متن اصلی می باشد و مفهوم اولیه را بدون تفسیر بیان می دارد.

بعنوان مثال برای مقایسه ترجمه ها به (اول قرن ۸: ۶) مراجعه شود در ترجمه هزاره اینگونه ترجمه شده که "همه چیز به واسطه او پدید آمده" ولی در ترجمه تحت الفظی اینگونه ترجمه شده که "همه چیز از اوست"، که میبینیم که در ترجمه هزاره نو خالق بودن عیسی مسیح را بیان میکند ولی در ترجمه تحت الفظی اینگونه ترجمه شده که عیسی مسیح مالکیت همه چیز را دارد و تفاوت بین خالق بودن و مالک بودن در ترجمه ها کاملا بیانگر رساندن مفهوم واقعی کلام در ترجمه هزاره نو می باشد.

یا در (عبرانیان ۱: ۱۲) در ترجمه هزاره نو ترجمه شده "مسابقه ای که برای ما مقرر شده است" و در ترجمه تحت الفظی ترجمه شده که "در آن میدان که پیش روی ما مقرر شده است"، همانگونه که میبینیم در ترجمه هزاره نو مفهوم از قبل مقرر شدن بیان میشود در صورتیکه در ترجمه تحت الفظی مفهوم در آینده قرار است مقرر شود، رسانده می شود.

ترجمه زبان انگلیسی:

ترجمه ESV بهترین ترجمه می باشد و بعد از آن ترجمه NIV می باشد. بدترین ترجمه انگلیسی ترجمه ای بنام KING JAMES میباشد.

تفاوت عهد عتیق و عهد جدید:

شناخت خدا از عهد عتیق شروع می شود و در عهد جدید تا عیسی به اوج خود می رسد، در عهد عتیق عدالت و قدوسیت خدا به اوج خودش می رسد و در عهد جدید فیض خدا، شخصیت خدا و پادشاه خدا به اوج خودش میرسد.

زبانها و صنایع ادبی کتاب مقدس:

۱. زبان شعر (ادبیات شعری): در زبان شعر فهم آسونتر هست و عواطف خدا به ما نزدیکتر هست، صداقت حرف اول را میزند مانند مزامیر که انگار مستقیماً با دل ما سخن میگوید و همچنین کتاب پیدایش ۱ تا ۱۲ نیز دارای همین سبک می باشد. شعر نه به معنای شعر حافظ، بلکه نوعی زبان می باشد. ریشه تمام سرودها و مزامیر در محبت و وفاداری می باشد. در مزامیر به صداقت و راحتی دل مزمور نویس توجه می کند حتی مزامیری که لعنت و نفرین در آن می باشد (مزامیر ۹:۱۴۰-۱۰) در این آیات داود نفرین می کند و برکتی که میشه از این آیات گرفت این است که خود را بجای شخصی که مورد نفرین قرار گرفته است، بگذاریم و همین باعث می شود که ما نفرین نکنیم. زبان شعر دارای هفت صنعت شعری می باشد:

۱،۱. صنعت توازی:

الف) توازی مترادف: که در آن مصرع اول و مصرع دوم در یک رابطه هستند.

ب) توازی متضاد: بیت اول و بیت دوم در تضاد هم هستند (مزامیر ۶:۱)

۱،۲. صنعت تشبیه:

الف) تشبیه مستقیم: در این تشبیه از کلماتی نظیر چون، همچون و بسان استفاده می شود.

ب) تشبیه غیر مستقیم (استعاره): در این تشبیه از کلماتی استفاده می شود که مستقیم گفته می شود ولی مثل هست مانند شما نور جهانید، شما نمک جهانید.

۱،۳. صنعت کنایه: کنایه به معنای سخن کنایه آمیز و نیشدار، در این صنعت با نیش و کنایه سخن میگویند

(عاموس ۴:۴؛ اول پادشاهان ۲۷:۱۸)

۱،۴. صنعت خوشایند صوت: این صنعت بجای عبارات مستقیم بکار می رود

(پیدایش ۱:۴) "آدم زن خود حوا را بشناخت"

۱,۵. صنعت مبالغه : این صنعت نشان دهنده اهمیت متن می باشد که به بزرگی و شدت بیش از حد نشان داده می شود مانند "اگر چشمت به کسی نگاه بدی کرد بهتر است یک چشمت را دربیآوری تا اینکه با دو چشم وارد جهنم شوی"

۱,۶. صنعت تعادل :

الف) تعادل : (مزمور ۳۳)

ب) عدم تعادل : (مزمور ۴۲-۴۳)

ج) عدم تعادل شدید : (مزمور ۸۸) که در این مزمور ابتدا از خداوند تعریف و تمجید می شود ولی در آخر یک اعتراض بسیار شدید ، دارد.

بعضی مزامیر با تعادل شروع می شود ، با عدم تعادل (سقوط) ادامه پیدا میکند ولی در نهایت مجددا تعادلش برقرار

می شود، تمامی مزامیر مثل هم نیستند زیرا که از دل نویسنده سخن می گوید و دل نویسنده نیز مانند دل ما در اوقات مختلف حالات مختلفی را تجربه می کند ، یکروز ناراحت ، یکروز غمگین و یکروز شاد. (مزمور ۱۴۳:۱۲) "در محبت خود دشمنانم را منقطع ساز و همه خصمان جانم را هلاک کن زیرا که من خادم تو هستم" که مثالی است عینی برای زندگی ما که غیبت میکنیم و در انتها می گوییم خودش میداند ما که نمیدونیم. (مزمور ۹:۱۳۷) "خوشابحال آنکه کودکان تورا بگیرد" و بعدش میگوید "و آنها را به صخره ها بزند" (مزمور ۱:۲۲-۲)

۱,۷ صنعت سوالات غیر واقعی:

در این صنعت جواب در خود سوال هست مثل مزمور ۸۸: ۱۰ (ایا شگفتیهایی خود را به مردگان مینمایانی؟ آیا رفتگان برمیخیزند تا تورا بستانند) در این آیه طوری صحبت میکنه که با اینکه آیه سوالیه ولی جوابش هم تو خودشه.

عزیزان کتاب مقدس بر عهدهای خدا استوار. ریشه تمام سرودها در محبت و وفاداریه.

۲. ادبیات حکمتی :

این زبان مبتنی بر خدا ترسی است (مزمور ۱؛ امثال سلیمان؛ جامعه؛ ایوب؛ غزل غزلها و تعدادی از مزامیر) حکیم فردی است که خدا و تصمیمات خدا را در زندگی بکار میگیرد تا سعادت مند بشود و زندگی با کیفیتی داشته باشد. حکمت برای اسرائیل یعنی طریق سعادت و کامیابی ، در عهد عتیق مرجع (خدا) می باشد که سراسر حکمت است.

حکمت خدا یعنی درک نگاه خدا و تشخیص جهانی که او خلق کرده است. حکمت در عهد عتیق از دو طریق بود:

الف) منابع مکتوب : تورات

ب) منابع شفاهی : مشاهده کردن و تأمل کردن در هر چیزی. یعنی از زاویه دید خدا نگریستن ، تأمل کردن و مرور اتفاقات که خدا بخواهد از طریق آنها هدایت بکند و بخواهد با ما سخن بگوید (شنیدن صدای خدا) ما باید صدای خدا را همانند صدای سوت داور در زمین فوتبال بشنویم که به محض زدن سوت بازیکنان می ایستند، اگر این الزام بر ما و در گوشه‌های ما باشد به محض اینکه بخواهیم گناه ، خطا و کار اشتباهی انجام دهیم ، هیچ کاری انجام نداده و میایستیم و تأمل میکنیم، تعمق میکنیم، لازم بود دعا میکنیم و یا لازم بود مشورت میکنیم .

چه چیزهایی مانع از شنیدن صدای خدا می شود؟

کج خلقی ، عصبانیت ، سختدلی ، قضاوت دیگران ، محکوم کردن دیگران ، ستیزه جویی و دعوا کردن ، ناسازگاری، تنفر داشتن، عدم بخشش، امتناع کردن از بخشش ، دسته بندی، عدم اتحاد ، غیبت، رنجش، تلخی، محبت نکردن به دیگران، کمبود محبت را احساس کردن (گدای محبت شدن، زیرا که با ندیدن محبت از دیگران چالش برایمان ایجاد می شود) ، شرطی محبت کردن به دیگران، امتناع از توبه، غرغرو شکایت کردن (به جای سپاسگذاری) ، روحیه نارضایتی، اعتراف و اقرار نکردن به گناهان و خطاها

ما اگر در خودمان جستجو کنیم که با هر کدام از اینها مواجه بشویم و میزان آنرا بسنجیم ، هر روز شناختمان از خدا بیشتر می شود بعد خودمان را میشناسیم.

این اشتباه است که می گویند، خود شناسی به خداشناسی می رسد، زیرا که احساسات و عواطف ما دائما در حال تغییر است و بالا و پایین می شود از این رو است که نمیتوانیم خودمان را کنترل کنیم و زیرا که خودمان را چون نمی شناسیم نمی توانیم کنترل کنیم.

ما به افرادی بعنوان مشاور و راهنما نیز نیاز داریم که بتوانند ما را راحت و در امانت راهنمایی کنند، همچنین بتوانند به ما راهکار بدهند و معمولا در کلیسا این فرد شبان کلیسا هست زیرا که به او اطمینان داریم و ایمان داریم که خداوند او را بر مسند کلیسا قرار داده است.

هر اندازه که خدا را بیشتر بشناسیم محبت مان ، صبرمان، فروتنی مان بیشتر می شود و دیگران را کمتر قضاوت میکنیم. کلام خدا می گوید چرا حاضر نیستید زیان ببینید؟ برای این می گوید که اگر دنبال حقت نروی از آرامش بیشتری برخوردار خواهی بود.

حق را بدهید زیرا که تا موقعی که بخواهیم حق را بگیریم جنگ داریم و آرامی برای ما نمیمانند حتی اگر حق داشته باشیم، این به این معنا نیست که از زندگی خود دفاع نکنیم بلکه به معنای خاموش کردن صداها و دنیاست تا بتوانیم صدای خدا را بشنویم.

سفر حکمت، سفری است گروهی نه انفرادی، فضاییکه ضد مشورت خداست را دنیا گوییم یعنی شخصی که صدای خدا را نمیشنود میگوییم غرق دنیا گشته است.

حکمت همان کلام خداوند به اضافه تجربیات زندگی است. ترس خداوند آغاز حکمت است.

ادبیات حکمتی جایگاه ما را در این دنیا مشخص میکند و تاییدی بر آفرینش خداوند است.

هر کلمه ای در عبری یا مذکره یا مونث و حکمت در زبان عبری مونثه.

برای اینکه حکمت جذاب باشه میگوین بانوی حکمت که ضمیر مونثه.

زنان در ادبیات حکمتی نقش کلیدی دارند.

در باب ۹ امثال ؛ حکمت به صورت زن تشبیه میشود و اشاره ای به امثال ۱:۱۴ دارد.

بانوی حکمت : (درنور) ضمیر مونث داره چون جذابه

زن ابله: (در تاریکی)

۴ موردی که اسرائیلی ها با آن مشکل داشتند:

۱- زبان ۲- خشم بدون کنترل ۳- دوست نایاب ۴- تنبلی (کسی که دچار روزمرگی میشود- دوراندیشی ندارد)

پارسایی- عدل- انصاف و رفتار صحیح در محبت نشانه حکمت است.

قدرت: توانایی انجام کاری که بتوان انجام دهی و ندهی

نشانه های شخص حکیم: با احتیاط سخن گفتن- با محبت- با انصاف

فرزندان نادان باعث تباهی پدر خویش میشوند.

چیزی بالاتر از حقیقت وجود دارد و آن حیات ماست و کسی میتواند محبت کند که حیات داشته باشد

برای خدا شخص مهمتر از حقیقت است ولی معیار بالاتر از حقیقت خود خداست.

خداوند روح است

روح القدس در ادبیات حکمتی مونث است

کتاب امثال برای اینه که قوم خدا ارزشها از دست رفته خود را دوباره پیدا کند

امثال باب ۲۷ آیه ۱۹ در مورد پاکی آب و پاکی دل صحبت میکند

ادبیات حکمتی تایید میکند آفرینش خداوند را.

نظریات:

۱- نظریه های تئوری (کتابهای ایوب و جامعه) مخصوصا جامعه از یک بی معنایی حرف میزند- کتاب ایوب از رنج حرف میزند و با تیوری نظری خداترسی مواجه میشود.

۲- تئوری متنی

* اصل کلمه جامعه در عبری کوهلت به معنی معلم مجرب است.

* کلمه انتظار در عبری: هبل

وقتی خداترس نباشی احساس پوچی و بی معنایی دست میدهد. در کتاب جامعه از یک بطالت (امر خلاف انتظار) صحبت میکند.

کتاب جامعه باب ۱۲ آیات ۱۳-۱۴:

بدون خداترسی نمیشود انسان واقعی بود (خدانشناسی اول) در روحانیت فرمولی ندارد که خداترسان دچار مشکل نشوند.

کتاب جامعه: از هدایای کوچک زندگی لذت ببر

کتاب ایوب: کسی که رنج کشیده را نباید قضاوت کرد

ایوب یاد گرفت بر زمینی ببارد که کسی در آن نیست

در ادبیات حکمتی از قیاس کردن زیاد استفاده می شود

در غزل غزلها عشق خداوند را به قومش نشان می دهد. در صمیمیت به هم عشق می ورزیم و به هم اعتماد می ورزیم

رابطه جنسی در ازدواج بهترین لحظاتی است که هر دو از هم خارج میشوند.

ثبت تجربه افراد با خداهمان کتاب مقدس است.

تفسیر یعنی در جستجوی معنا بودن- کتاب مقدس معرفی اعمال و فکر خداست.

مهمترین سوال در علم تفسیر چرا است.

در کتاب مقدس خداوند خودش را با داستان معرفی میکند.

شناخت خدا از عهد عتیق شروع میشود.

معیار بالاتر از حقیقت خداوند است.

غزل غزلها:

۱- نظریه رابطه بین دو انسان ۲- نظریه رابطه بین خداوند و قوم

تمثیل: Allegory

در تمثیل برای هر شخص یا اتفاق طبیعی معنای مجازی باید قایل شد.

مثلاً:

بیان اتفاقات روزمره زندگی برای گرفتن یک درس عبرتی. در مثلها خیلی مهمه که اشخاص اصلی رو بشناسیم و توصیه میشود که مثلها را تمثیلی نخوانیم. (گوسفند گمشده-سکه گمشده)

یونس: کبوتر وفادار - طبق اسمش از خداوند اطاعت نکرد

خدا بهش گفت برو به نینوا طبق قوانین خداوند باید به علت گناه نینوا نبودی میشد ولی یونس اولش اطاعت نکرد. نیت بد نداشته باشیم - بهانه جویی نکنیم - با قلب فقط میتوان با خدا رابطه داشت با مغز نمیشود.

معیارهای اصلی روحانی از طریق تثلیث انجام می شود.

حیات جاودانی در شناخت خداوند است .

روایات عهد عتیق: داستانها (داستانها مارابه سرزمین اسرار میبرند)

در داستانها به سه لایه باید توجه کرد:

۱- خود داستان

۲- ارتباط با قوم اسرائیل

۳- قهرمان واقعی خداست

احکام و شرایع:

۱-سوتفاهم اول(شریعت عامل نجات نبود)

۲-سوتفاهم دوم (شریعت رانتوانستند نگه دارند)

قلب عهد عتیق تثنیه ۷ آیات ۷و۸

سه چیزی که برای یهودیان خیلی مهمم بود:ختنه -روز سبت- غذا

فیض درعهد عتیق مساوی با داوری خداوند بود که در عهد جدید به اوج خودش رسید.

عهد جدید:

متی: مخاطب یهودیان است.

لوقا: مخاطب غیر یهودیان است

مرقس: مخاطب رومی ها است

یوحنا: در مورد الوهیت خداوند عیسی مسیح صحبت میکند و مخاطب عام است.

باید بستگی هایمان را به خنثی تبدیل کنیم.یعنی اول صفر بشیم وبعد با ایمان پله پله رشد کنیم.

وقتی تفسیر درستی نباشد یعنی تشخیص درست نیست و باید با مطالعه و دعا در گروه بودن تشخیصی درست پیدا کنیم.

روح القدس از طریق عطایا به ما کمک می کند.

رساله ها:

اولین نوشته های عهد عتیق رساله ها هستند

در عهد جدید به جای ملکوت 'پادشاهی خداوند گفته شده است.

در عهد جدید ۳ سمبل بحران است.

عیسی ۳ بار وسوسه شد پطرس ۳ بار خداوند را انکار کرد.

ناستیکی ها: نوعی فرقه دروغین بودند اعتقاد به جدایی روح از جسم داشتند. می گفتند خداوند اول زن را آفرید چون خلقت از زن است.

پولس به برابری زن و مرد طبق بدعت ناستیکیها موافق نبود.

معیار خدمت شایستگی در مسیح است نه الهیات.

مکاشفه ادبیات اپوکالیپتیک است

در کتاب مکاشفه تشویق ایمانداران به وفاداری به زبان استعاره بیان میشود ولی حرف آخر را خود خدا می زند
مثل ۷ کلیسا .

در مکاشفه باید با سمبل ها آشنا بود:

شیر-عقاب-اژدها-دریا (سمبل وحشت)

در مکاشفه علی الرغم شرایط موجود خدا پیروز است.

ویژگی های کتاب مکاشفه:

۱-تعالی خداوند و پیروزی او

۲-سرشار از اسطوره ها و سمبلها

۳-در این ادبیات اعداد بارمعنی دارند (۳ نماد تقدس است- ۷ عدد کامل است. مظهرکمال-خدا دنیا را در ۷ روز آفرید- ۴ نمادآفرینش- آسمان- زمین- دریا- زیردریا ۱۲- نشانه کاملیت ۱۲*۱۲تعداد نجات یافتگان)

بعضی اعداد با منفی دارند ۶۶۶ عدد شیطان است {عدد مجوز کار در روم باستان بوده}

۴- جبر گرایی....

۱:قراعت گذشته نگر

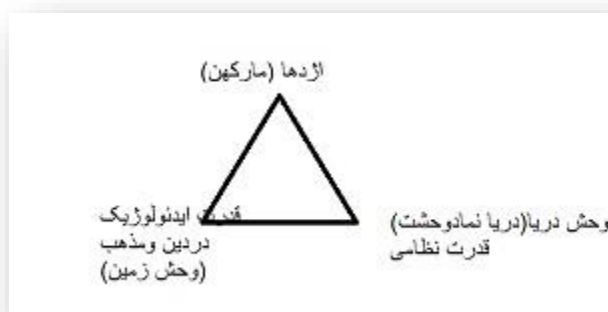
۲:قراعت آینده نگر: هنوز اتفاق نیفتاده و کدی است-برای آینده -نگاهی کاملاً تحت الفظی است.

سه سبک وجود دارد ۱- نبوتی ۲-رسالتی ۳-اپوکالیپتیکی

۳: نگاهی سمبلیک

۴: نگاهی تاریخی نگر است

مظاهر تاریکی بر روی زمین:



همان طوری که در فارسی حروف ابجد داریم و هرکدام از حروف یک عدد هستند در یونانی هم گاماتریا داریم. عدد ۶۶۶ به نرون اشاره دارد.

در عهد عتیق خدایی را می بینیم که خدای عهد است . ما را دعوت میکند در این عهد باشیم.

۵ عهد خداوند:

۱- عهد نوح: نشانه آن رنگین کمان

۲- عهد ابراهیمی: مهم ترین عهد است

۳- عهد موسوی {موسی}

خداوند شریعت و فرامین را داد تا گناه را تشخیص دهند و در نهایت بدانند که نیاز به مسیح است. عهد دستورالعمل هم می گویند. (مثلا قانون چشم در مقابل چشم)

۴- عهد داوود: در طی سلطنت داوود داده شد. خداوند به داوود گفت من از ذریت تو سلطنت می بخشم (حزقیال باب ۳۷ ایات ۲۴-۲۷)

۵- عهد جدید متی ۲۶:۲۶

لعنت و شریعت = مرگ و مسیح ما را از لعنت شریعت نجات داد.

عهد موسی + عهد جدید = محقق شدن عهد ابراهیمی است.